

دست علی(ع) در دست محمد(ص)



مسئله امامت و حاکمیت اثرگذارترین مسئله در کامیابی و ناکامی دین و خوشبختی و بدبختی انسان‌هاست، با بی‌توجهی به این موضوع محوری، حاکمیت الهی به سلطنت تبدیل می‌شود!

مسئله امامت و حاکمیت اثرگذارترین مسئله در کامیابی و ناکامی دین و خوشبختی و بدبختی انسان‌هاست، با بی‌توجهی به این موضوع محوری، حاکمیت الهی به سلطنت تبدیل می‌شود! **خیرگزاری فارسی - سید یحیی پیری** (مترجم و مفسر قرآن کریم): پس از مرگ عبدالمطلب، ابوطالب سرپرستی محمد (ص) را بر عهده گرفت. محمد (ص) در خانه ابوطالب، بزرگ شد و محمد (ص) که بزرگ شد و با خدیجه ازدواج کرد به خاطر تنگدستی ابوطالب، علی (ع) را به خانه خود برد و علی (ع) در خانه محمد بزرگ شد. همیشه دستش در دست محمد بود. پس از بعثت پیامبر نیز چنین بود. اما ما در سه مقطع از عمر بیست و سه ساله نبوت پیامبر خاتم، علی (ع) را در جلسه رسمی و در حضور عامه مردم دست در دست محمد (ص) می‌بینیم. این سه مقطع عبارت‌اند از: 1 - در نخستین روزهای دشوار بعثت، در مجلس خویشاوندان وقتی که رسول‌الله گفت: «ای خویشاوندان و افراد عشیره من، کدام‌یک از شما مرا در این کار یاری می‌کند که برادر، وصی و خلیفه من باشد؟!» تنها علی (ع) بود که دست به‌دست او داد و اعلام کرد در کنارش می‌ماند و با دشمنانش خواهد جنگید. 2 - در نخستین روزهای هجرت، در مراسم اعلام برادری مسلمانان که رسول خدا دست علی (ع) را در دست گرفت و گفت: «و تو برادر منی!» 3 - در آخرین حج و آخرین تجمع مؤمنان در غدیر خم، دست علی (ع) را در دست محمد (ص) دیدیم که او را به مردم معرفی می‌کند و می‌گوید: «هر کس که مرا مولای خود می‌داند باید علی را مولای خود بداند.» پیش از این که توجه خاص رسول خدا را به علی (ع) توضیح دهم، توجه به نکته زیر را لازم می‌دانم: بدون شک مسئله امامت و حاکمیت یعنی جانشینی رسول خدا و مدیریت جامعه اسلامی، اثرگذارترین مسئله در کامیابی و ناکامی دین و نظام الهی از طرفی و خوشبختی و بدبختی انسان‌ها از طرف دیگر است. بنابراین با بی‌توجهی به این موضوع محوری و اثرگذار، حاکمیت الهی به سلطنت تبدیل می‌شود! به همین دلیل مؤمنان خداجو که طرفدار حذف سلطه از زمین و خواهان عدالت و برادری انسان‌ها بودند، این مسئله را جدی‌ترین اصل مکتب خود قرار داده‌اند. چنان‌که منافقان و دنیا دوستان نیز مخالفت با آن را اصلی‌ترین مسئله و هدف خود دانسته‌اند. گواه مطلب آن‌که در تاریخ اسلام بر سر هیچ یک از اصول و فروع دین، به اندازه امامت و خلافت، بحث و نزاع و خون‌ریزی نشده است! (1) چنان‌که بارها و به مناسبت‌های مختلف گفته‌ام، نظر اصلی اسلام، پاسداری از اعتبار عقل و آزادی و انتخاب انسان‌ها است. به همین دلیل این مسئله مهم را نیز به عنوان موضوع و حوزه پیچیده برای آزمون انسان‌ها در نظر گرفته است. چنین است که آن را به‌گونه‌ای برگزار کرده است که سرنوشت آن سرانجام به‌دست عقل و اندیشه انسان‌ها رقم بخورد. به دلیل چنین مبنایی است که اشارت‌های قرآن و رسول خدا به شایستگی علی (ع) نیز مانند همه مسائل حوزه «هدایت و تبلیغ» به حدّ بدهات و ضرورت نمی‌رسد تا انسان‌ها با آگاهی و اختیار خود، دست به انتخاب بزنند! چنان‌که برخورد با منافقان و دنیا دوستان نیز به حدّی نمی‌رسد که آنان از صحنه خارج شوند، زیرا هدف، آن است که خردورزی و توان انتخاب انسان از او گرفته نشود. اسید روزی به رسول خدا گفت: ای رسول خدا! منافقان که این همه توطئه می‌کنند، چرا به ریشه‌کن کردن آنان دستور نمی‌دهی؟! تو هر قومی را مأمور نابود کردن منافقان خودشان بساز. اگر دوست داشتی، به من اجازه بده سر هر کدام را بخواهی، برایت بیاورم. ای رسول خدا، اینان مشرک‌اند. تا کی با آنان سازش داشته باشیم؟ اکنون که به ذلت افتاده‌اند و اسلام نیرو گرفته است، چرا باید زنده بمانند؟ رسول خدا نگاهی به چهره اسید کرد و گفت: من دوست ندارم مردم بگویند محمد (ص) چون نیرو گرفت، به کشتار یارانش پرداخت. اسید با ناراحتی گفت: ای رسول خدا! اینان که از یاران و اصحاب حقیقی تو نیستند! رسول خدا با لیخند گفت: مگر لاله‌الاله نمی‌گویند؟! مگر به رسالت من شهادت نمی‌دهند و با ما نماز نمی‌خوانند؟! اسید گفت: چرا! اما شهادت آنان درست نیست! آنان به دروغ شهادت می‌دهند. رسول خدا گفت: ای اسید! من به کشتن اینان مجاز نیستم! آری، اینان نیز باید باشند تا میدان آزمون و ابتلا گرم شود و انسان و خرد انسان، شایستگی خود را در تشخیص حق از باطل نشان دهد. بی‌آن‌که وارد اختلاف‌های مذهبی شوم، این را می‌گویم که مسئله امامت و حاکمیت، جدی‌ترین مسئله ماست. چه در گذشته، چه در زمان حال و آینده نیز! و تا این مسئله روشن نشود و تا حاکمیت الهی تحقق نیابد، مسلمانان مشکلات زندگی اجتماعی خود را خواهد داشت. منبع: (1) - شهرستانی، 24/.